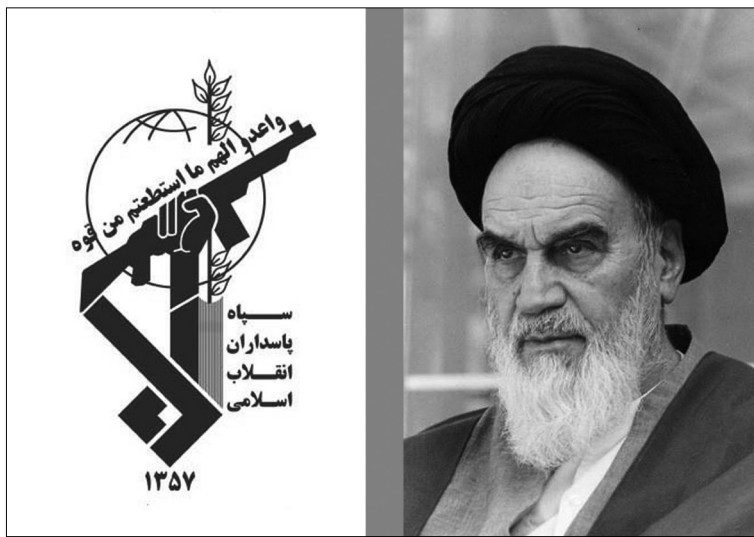




کم‌کم سپاه به عنوان یک نیروی نظامی جامع و دارای سازمان کامل به عرصه ظهور برسد. اوج تحول سازمانی سپاه، در پی صدور فرمان حضرت امام (ره) در خصوص لزوم تشکیل نیروهای سه‌گانه در این نهاد در ۲۶ شهریور ۱۳۶۴ بوده است.

بی‌تردید صدور فرمان فوق یکی از مهمترین مراحل رشد و گسترش سپاه را به دنبال داشته است. این مسأله در درجه اول باعث تقویت نهادمندی این نیرو شد.

نهادمندی سپاه نه تنها تأثیر مستقیمی بر تحولات جنگی داشت، بلکه باعث گسترش اهداف و کارکردهای این نهاد در استراتژی‌های دفاعی و امنیتی کشور در مراحل بعدی شد. البته این تحول در سایه نقش بی‌بدیل سپاه در مراحل مختلف جنگ و موفقیت‌های به دست آمده توسط این نیرو نیز بود. به عبارت دیگر می‌توان به یک رابطه دو طرفه میان کارکردهای سپاه در جنگ و نهادمندی‌های انجام گرفته در این نیرو اشاره کرد. هر کدام از این دو عامل تأثیر مستقیمی بر ایجاد و گسترش یکدیگر داشته‌اند. برآیند این تعامل تکامل گرایانه، گسترش اهداف و وظایف از یک سو و توسعه سازمانی سپاه از سوی دیگر بود. با توجه به این پیش فرض، در این مقاله تلاش خواهد شد تا ضمن توجه به اهداف اولیه سپاه و نوع تحول در سازمان رزم آن در طول دفاع مقدس، زمینه‌ها و اهداف شکل‌گیری نیروهای سه‌گانه سپاه مورد بررسی قرار گیرد. در پایان نیز عملکرد این نیروها در سال‌های پایانی جنگ به صورت گذرا مورد بررسی قرار خواهد گرفت. لازم به یادآوری است که این مطلب عمدتاً بر اساس نگرش سپاه در طول دفاع مقدس و با استفاده از دیدگاه‌های موجود در این زمینه، تهیه شده است و نگارنده تلاش نموده است تا با اتخاذ شیوه تحلیل درونی به هدف مورد نظر در این تحقیق

دست یابد. بدیهی است که ممکن است نظریات مطرح شده با دیدگاه‌های دیگر چندان منطبق نباشد و ضرورتاً دستیابی به یک دیدگاه جامع الاطراف نیازمند پژوهشی گسترده می‌باشد.

الف) مأموریت و عملکرد سپاه: از تأسیس تا گسترش سازمانی

انقلاب اسلامی نویدبخش تحول در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی کشور بود. با توجه به توانمندی بالایی که انقلاب در خلق و ایجاد مفاهیم و تعاریف جدید برای عرصه‌های مهم زندگی داشت، لذا به هیچ وجه در فرایند شکل‌گیری تحولات، دچار سردرگمی برای ارائه هویت‌های جدید نشد. شرط اصلی برای بقا و تداوم هر انقلاب، داشتن قدرت خلق و ارائه هویت‌های جدید است. عصاره اصلی در تعریف انقلاب ما، مفاهیم و اندیشه‌های اسلامی بود که با رهبری فکری و سیاسی حضرت امام (ره) تبیین می‌شد. به رغم ارائه هویتی توانمند و تعیین کننده در انقلاب و نیز نقش اساسی حضرت امام (ره) در تحقق آن، بقا و تداوم حیات فرهنگ هویتی جدید، نیازمند طرح راهبردهای عملی مؤثر و نیز ابزارهای دقیق و مورد اعتماد بود. جایگاه سپاه به ویژه در این مرحله باید مورد

زمان، هزینه و امکانات بود؛ لذا مدتی گذشت تا سپاه توانست از سازماندهی، نظم و تشکیلات شایسته برخوردار شود. با این وجود عوامل یادشده مانع رشد سریع و همه جانبه سپاه شد. به طوری که نیروهای سپاه پاسداران در آغاز دفاع مقدس در سرتاسر کشور، کمتر از سی هزار نفر بودند.^(۳)

همان طوری که اشاره شد، مقابله با تهدیدات داخلی، انگیزه اساسی در بنیانگذاری سپاه بود. بنیانگذاران سپاه این نیرو را به هیچ وجه برای ورود در یک جنگ منظم و بزرگ مانند جنگ تحمیلی تشکیل نداده بودند؛ جنگی که در آن آرایش نظامی، توپ، تانک، لشکر، و مقابله با یک ارتش منظم مثل ارتش

عراق قابل تصور بود. جالب تر اینکه به اعتقاد یکی از افراد مؤثر در روند شکل گیری سپاه و گسترش سازمان رزم این نهاد، در ابتدای امر، حفاظت از مرکزیت انقلاب در تهران، انگیزه اساسی سازماندهی سپاه بود. در واقع در اوایل قصد بر این بود که برای مقابله با هر گونه کودتا، حادثه و اقدامات نظامی

اوج تحول سازمانی سپاه، در پی صدور فرمان امام^(۴) در خصوص لزوم تشکیل نیروهای سه گانه در این نهاد در ۲۶ شهریور ۱۳۶۴ بوده است

از سوی گروههای مسلح محارب مانند منافقین و چریک های فدایی خلق و نیز تأمین امنیت داخلی در شهرها، سازمان سپاه با ۱۰ الی ۱۵ هزار نفر مسلح تشکیل گردد. بعدها با پیدایش حوادث گنبد و کردستان و...، شکلی از جنگ های نامنظم در ذهن فرماندهان سپاه ترسیم شد. ولی با این وجود تصور این فرماندهان بر این بوده است که سپاه تنها به عنوان پشتیبان نیروهای ارتشی (و نه محور اصلی) برای مقابله با این بحران ها (مخصوصاً در قضیه کردستان) وارد عمل گردد. در چنین شرایطی که، نه در ذهن فرماندهان سپاه ورود در یک جنگ منظم می گنجید و نه توان و آمادگی کافی برای مقابله با آن را داشتند، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران شروع شد.^(۳)

توجه و دقت قرار گیرد. در واقع در نزد بنیانگذاران سپاه نیز مأموریت اصلی این نهاد، حفظ دستاوردهای انقلاب و مبارزه با ضدانقلاب تعریف شده بود.

انقلاب اسلامی مانند هر انقلاب بزرگ دیگر، پس از پیروزی با پس لرزه های شدیدی از سوی نیروهای ضدانقلاب مواجه بود. کمالینکه بسیاری از این تهدیدات در چند سال اول انقلاب، کشور را با بحران های عمیقی مواجه ساخت. بحران های منطقه ای در استان های کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان و ترکمن صحرا و ظهور روزافزون جریان ها و سازمان های سیاسی و نظامی، تحرکات و تهدیدات آمریکا و فروپاشی بخش عمده ای از بدنه اصلی ارتش از مهمترین تحولات تهدیدزا در این سال ها بودند. ماهیت وجودی سپاه نیز در پرتو مبارزه با این تهدیدات معنی پیدا می کرد. پیدایش این عوامل امنیت زدا از بدو پیروزی انقلاب قابل پیش بینی بود، لذا سازماندهی سپاه نیز از همان زمان مورد توجه مسئولین قرار گرفت. نخستین سازماندهی سپاه، زیر نظر شورای انقلاب، با یک شورای فرماندهی و شش واحد: آموزش، اطلاعات، تحقیقات، عملیات، تدارکات و هماهنگی مناطق تشکیل شد. شورای فرماندهی سپاه عملاً در اردیبهشت ۱۳۵۸ تشکیل شد و شورای انقلاب احکام و مسئولان واحدها را در این ماه صادر کرد.^(۴)

نیروهای سپاه از بدو تأسیس با بحران های یادشده درگیر بودند و نقش سرنوشت سازی در برطرف ساختن آنها داشتند، ولی عوامل گوناگونی چون نبود سازماندهی و تشکیلات نظامی باعث شد که به اندازه نیروهای ارتش، شناخته نشوند و اهمیت وجودی آنها مورد توجه قرار نگیرد. تا قبل از شروع جنگ، به رغم نقش تعیین کننده سپاه در پایان دادن به غائله ها، از کاربرد عناوین شناخته شده ای نظیر گروهان، گردان، تیپ و غیره برای معرفی سازماندهی سپاه، خبری نبود و افراد این نهاد تنها با عنوان "عناصری از پاسداران انقلاب" نام برده می شدند؛ عنوانی که حتی در سال های نخست جنگ نیز همچنان تکرار می شد. در درگیری ها و مناطق بحرانی، نیروهای سپاه به تدریج مفاهیم نظامی را تجربه کردند، ولی به بار نشستن این تجارب نیازمند

نسبت به تفکرات و طرح‌های سپاه امیدوار نبودند.^(۵) بی‌تردید کارشکنی‌های بنی‌صدر در عدم توجه به نقش و کارآمدی بالقوه سپاه، مهمترین دلیل برای جدی نگرفتن این نهاد در چند ماهه اول جنگ بود. بنی‌صدر با تفکرات خودخواهانه سیاسی سعی داشت به تنهایی گرداننده اصلی جنگ و پیروزی‌های احتمالی در آن باشد، تا از این طریق با شریک نکردن دیگران در پیروزی، دستاوردهای مؤثری را در صحنه بازی‌های سیاسی به دست آورد. اعتماد غیرعلمی و انحصارگرایانه بنی‌صدر به اندیشه‌های رزم کلاسیک و قدرت ارتش، نهایتاً منجر به از دست دادن مناطق بیشتر و عدم توفیق در تلاش‌های محدود برای آزادسازی مناطق شد.

این وضعیت کم‌کم صبر و تحمل فرماندهان سپاه را به نهایت رساند؛ لذا از اواخر سال ۱۳۵۹ به بعد کم‌کم به این نتیجه رسیدند که باید شیوه جنگ را تغییر دهند و از حالت کلاسیک به سمت و سوی یک نوع جنگ انقلابی حرکت نمایند. با توجه به محدودیت‌های یاد شده، فرماندهان سپاه تصمیم گرفتند طرح‌های نظامی خودشان را برای آزادی‌سازی مناطق با عملیات‌های کوچک و چریکی شروع نمایند. این عملیات‌ها که در طول بهار و تابستان سال ۱۳۶۰ ادامه یافت نتایج فراوانی داشت؛ اولاً باعث بالا رفتن اعتماد به نفس در نیروهای سپاهی شد. ثانیاً موجب جذب بیشتر سازمان سپاه در جنگ شد. در واقع این عملیات‌ها باعث شد تا تفکرات موجود در سپاه نسبت به ورود یا عدم ورود در جنگ، به سمت وحدت بیشتر و تصمیم‌گیری جدی‌تر مبنی بر ورود در جنگ، سوق پیدا نماید. تا قبل از این بعضی از فرماندهان، جنگ را وظیفه خود نمی‌دانستند و یا اینکه تنها معتقد به شرکت در جنگ‌های نامنظم و چریکی در منطقه غرب بودند. برخی نیز توان سپاه را در حد و اندازه‌های جنگ در منطقه جنوب نمی‌دانستند. این دیدگاه‌ها پس از نتایج مثبتی که عملیات‌های محدود به بار آورد، به سمت یکپارچگی و انسجام بیشتر تحول پیدا کرد. در کنار این نتایج، این عملیات‌ها باعث دلگرمی ارتش به نیروهای سپاهی به عنوان همکار و پشتیبان آنها در جنگ شد.^(۶)

با وجود این شرایط، از ابتدای شروع دفاع مقدس، نیروهای سپاه پاسداران در کلیه محورهای جنگ به صورت مستقل و یا در کنار نیروهای ژاندارمری و ارتش حضور داشتند. استراتژی نظامی سپاه در مقابله با اشغال سرزمین توسط ارتش عراق نیز کاملاً متأثر از بینش انقلابی این نهاد بود. این بینش انقلابی از همان روزهای اول انقلاب، لیبرال‌های داخلی را نگران ساخته بود. اوج شکاف میان این دو گروه در عرصه‌های نظامی‌گری، در زمان بنی‌صدر بود که با جنگ تحمیلی مصادف شده بود. در راستای مقابله با تهاجمات ارتش عراق، نیروهای سپاهی، برخلاف تفکر بنی‌صدر مبنی بر دادن زمین برای به دست آوردن زمان، استراتژی مقاومت در هر مکان و حفظ زمین برای بدست آوردن زمان و ایجاد تأخیر در حرکت دشمن را مبنای فعالیت خود قرار داده بودند.^(۷) با این وجود فرماندهی جنگ که در دست بنی‌صدر بود، چندان اعتمادی به نیروهای سپاهی نداشت و معمولاً پیشنهادها

در نزد بنیانگذاران سپاه،
مأموریت اصلی این نهاد،
حفظ دستاوردهای انقلاب
و مبارزه با ضدانقلاب
تعریف شده بود

آنها از سوی نیروهای کلاسیک در خصوص چگونگی مقابله با تهاجمات ارتش عراق و طراحی استراتژی آزادسازی مناطق اشغالی با استقبال چندانی مواجه نمی‌شد. سپاه مخصوصاً به هیچ وجه نمی‌توانست طرح‌های بزرگی را برای این منظور مطرح نماید. چرا که علاوه بر بنی‌صدر و ارتش، حتی برخی از فرماندهان سپاه نیز به توان این نهاد چندان باور نداشتند. از یک سو افرادی نظیر تیمسار ظهیرنژاد در ارتش هیچ گونه تمایلی به پذیرش طرح‌های سپاه نداشتند؛ چرا که آنها را امکان‌پذیر نمی‌دانستند و عملاً با آن مخالفت می‌کردند و از سوی دیگر در خود سپاه نیز افرادی نظیر شهید کلاه‌دوز به حرکات کلاسیک بیشتر باور داشتند و

عمل آمده در اجرای عملیات های محدود و عملیات ثامن الائمه (ع)، فکر تشکیل تیپ در نزد فرماندهان سپاه ایجاد شد و به این طریق تیپ های مختلفی ایجاد گردید. البته باید خاطر نشان ساخت که با تحولات ایجاد شده در تفکر فرماندهان جنگی، امکان جذب نیروهای بسیجی در جنگ و سازمان رزم سپاه نیز بسیار راحت تر شده بود. این عامل، دست فرماندهان سپاه را برای گسترش سازمان رزم بسیار باز کرده بود. به طوری که در عرض دو ماه پس از عملیات ثامن الائمه (ع)، در عملیات طریق القدس، سپاه توانست ۴ تیپ (شامل ۱۶ گردان) را وارد عمل سازد و با تداوم این عملیات این میزان را به ۲۶ گردان برساند که در

نخستین سازماندهی سپاه،

زیر نظر شورای انقلاب،

با یک شورای فرماندهی و

شش واحد آموزش،

اطلاعات، تحقیقات،

عملیات، تدارکات و

هماهنگی مناطق تشکیل شد

مقایسه با ۱۲ گردان عملیات ثامن الائمه (ع)، جهش بسیار بزرگی بود. در عملیات فتح المبین که تقریباً ۳/۵ ماه پس از عملیات طریق القدس انجام گرفت، سازمان رزم سپاه توانست ۱۰ تا ۱۲ تیپ را وارد عمل سازد. یعنی ۲۰ تا ۲۵ گردان قبلی به ۱۰۰ گردان افزایش پیدا کرد و در فاصله یک ماه پس از عملیات

فتح المبین، سپاه توانست ۱۲۰ گردان را برای عملیات بیت المقدس آماده کند. در این فاصله زمانی هفت ماهه (از عملیات ثامن الائمه (ع) تا عملیات بیت المقدس) تیپ های مختلفی ایجاد گردید و سازمان رزم سپاه، ده برابر شد. البته در عملیات فتح المبین گرچه از یگان های سپاه به عنوان تیپ یاد می شد، ولی برخی از تیپ ها بر حسب گردان های تحت امر یگان، استعدادی برابر یک لشکر داشتند. در عملیات بیت المقدس نیز، استعداد واقعی تیپ های سپاه به طور کامل به اندازه استعدادهای لشکر بود. از عملیات رمضان در ۶۷/۴/۲۳ به بعد، سازمان رزم سپاه در قالب لشکر وارد عمل شد و هر کدام از لشکرها، تیپ های مختلفی را در درون خود سازماندهی

به طور کلی از ابتدای فروردین ۱۳۶۰ تا پایان شهریور آن سال، حدود بیست عملیات محدود در مناطق جنگی صورت گرفت که در تمامی آنها، نیروهای سپاهی نقش محوری داشتند. در واقع پنج عملیات به صورت مستقل توسط سپاه و مابقی نیز به صورت مشترک با ارتش انجام گرفت. این عملیات های کوچک، مقدمات طرح ریزی عملیات های بزرگ را فراهم کردند. عملیات ثامن الائمه (ع) اولین عملیات (تقریباً) بزرگی بود که با تجربیات کسب شده در عملیات های کوچک، توسط هر دو نیروی سپاه و ارتش در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۵ در منطقه شمال آبادان در شرق رودخانه کارون صورت گرفت. این عملیات با اینکه از نظر استعداد نیرو در ذیل عملیات های متوسط می گنجد، ولی به لحاظ اهمیت استراتژیک آن، در زمره عملیات های بزرگ قرار دارد. پیروزی های به دست آمده در این عملیات که شامل آزادسازی دو جاده استراتژیک اهواز - آبادان و ماهشهر - آبادان و نیز شکستن حصر آبادان بود، شهادت رزمندگان اسلام را برای پیروزی بر ارتش عراق بسیار بالا برده بود و مقدمه ای برای طرح ریزی عملیات های بزرگی نظیر فتح المبین، بیت المقدس و... شد.^(۷)

با شروع گسترش تصاعدی سازمان رزم سپاه در این زمان و نیز بالا رفتن سطح تفکرات دفاعی فرماندهان سپاه، شاهد انجام عملیات های موفقیت آمیزی از سوی این نیرو هستیم. در فاصله میان عملیات ثامن الائمه در ۶۰/۷/۵ تا عملیات والفجر ۸ در ۶۴/۱۱/۲۰ شاهد ۱۰ عملیات بزرگ مشترک میان نیروهای سپاهی و ارتشی هستیم. در واقع عملیات های بزرگی نظیر طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس، خیبر و بدر در این فاصله انجام گرفتند. ضمن آنکه ۶ عملیات متوسط نیز با همکاری این دو نیرو انجام گرفت. با تحولاتی که در سپاه و تفکرات دفاعی این نهاد به وقوع پیوست، از والفجر ۸ در ۶۴/۱۱/۲۰ تا پایان جنگ، عملیات های سپاه به صورت مستقل انجام شد.^(۸)

از نظر نیرو، در سال اول جنگ، نیروهای جنگی سپاه در حدود ۳۰ الی ۴۰ گردان غیرسازمانی بودند که از منطقه مریوان تا فاو مستقر بودند. با موفقیت های به

سازمان رزم سپاه را توسعه داد و از "لشکر" به سمت ایجاد "سپاه" حرکت نمود. تشکیل "سپاه" نیز همه مشکل را حل نکرد و نهایتاً نیز منحل شد.^(۱۱) از این زمان به بعد مجموعه شرایط و عواملی دست به دست هم داد تا مقدمات تشکیل سه نیرو در سپاه فراهم شود. این شرایط و عوامل را می توان به عنوان دلایل و انگیزه های تشکیل سه نیرو در سپاه، در چند سطح ذیل مورد تحلیل قرار داد:

۱. موازنه تشکیلاتی سپاه با ضرورت های نیروی انسانی

یک جمع بندی از سطح موفقیت های به دست آمده، نشان می دهد که عملیات های مهم انجام گرفته از بعد از عملیات بیت المقدس تا قبل از تشکیل سه نیرو در سپاه، چندان با توفیق کامل همراه نبودند. یک دلیل عینی این وضعیت، راكد ماندن سیاست توسعه سازمان رزم سپاه بود. در این مدت، سازمان رزم سپاه در مرحله لشکر متوقف شد و چندان سیاست جذب نیروهای مردمی و تشکیل واحدهای جدید که تنها در فاصله هفت ماه از پاییز ۱۳۶۰ تا اواسط بهار ۱۳۶۱ ده برابر شده بود، تداوم نیافت. در برابر این وضعیت ارتش عراق پس از شکست های پی در پی و برای جلوگیری از پیشروی های ایران اقدامات بسیار مؤثری را انجام داد. از جمله این اقدامات عبارتند از:^(۱۲)

الف) عقب نشینی سراسری به مرزهای بین المللی و آرایش جدید در خطوط دفاعی: این اقدام، عراق را قادر ساخت ضمن برطرف کردن نقاط ضعف خود و گرفتن زمان، به ایجاد استحکامات و خطوط دفاعی پرمانع بپردازد. این اقدام موجب کوتاه تر شدن خطوط مواصلاتی ارتش عراق و ارتباط بهتر میان نیروها و نیز دفاع آسان تر از مواضع شان شد.

ب) فراخوانی و بسیج همه جانبه نیروی انسانی: این امر منجر به گسترش سازمان رزم و تشکیل تیپ و لشکرهای جدید شد. ایجاد و گسترش تیپ های سه رقیمی عراق (تیپ های جیش الشعبی) از این زمان به بعد صورت گرفت. علاوه بر این، ارتش این کشور نیروهای احتیاط قابل ملاحظه ای را فراهم کرد.

کردند. البته بعضی تیپ های مستقل نیز تا آخر جنگ به فعالیت خود ادامه دادند.^(۹)

لازم به ذکر است که تقریباً تمام عملیات هایی که در سال های دوم، سوم و چهارم جنگ صورت گرفت، به طور مشترک ارتش و سپاه مشارکت داشتند. اوج همکاری های این دو نیرو در عملیات بیت المقدس بود که به گفته یکی از تحلیل گران جنگ، نظیر این همکاری در تمام طول جنگ دیده نشد.^(۱۰) همکاری نیروهای ارتشی در عملیات های مشترک، بیشتر از نظر پشتیبانی و ارائه کمک های سخت افزاری اهمیت داشت. در واقع ارتش به دلیل در اختیار داشتن اکثر ادوات زرهی و سنگین، از این جهت

می بایست

همکاری های مستمری را با نیروهای سپاهی در طول این مدت انجام می داد. با گذشت زمان به دلایل مختلف از سطح این همکاری ها کاسته شد.

ب) فرمان تشکیل سه نیرو: زمینه ها و اهداف

گسترش سازمان رزم

سپاه و تجربیات به دست آمده در چهار سال اول جنگ، این نیرو را در جهات مختلف توانمند ساخته بود، اما هنوز تا مرحله تکامل راه بسیاری مانده بود. کم کم با ورود عوامل دیگر در روند جنگ، این احساس به وجود آمد که، سازمان رزم فعلی سپاه (که به مرحله واحدهای مختلف لشکر رسیده بود) و تجهیزات جنگی آن، برای فایز آمدن بر مشکلات جنگی، دچار مشکل خواهد شد. آثار متعادل نبودن سازمان رزم سپاه و توانمندی سخت افزاری این نهاد با تهدیدات فراروی، به خوبی در ناکامی های حاصل شده در عملیات های رمضان (تابستان ۱۳۶۱) و والفجر مقدماتی (زمستان ۱۳۶۱) هویدا شد. در ابتدای امر این گونه تحلیل می شد که باید

با تحولاتی که در سپاه و تفکرات دفاعی این نهاد به وقوع پیوست، از والفجر ۸ در ۶۴/۱۱/۲۰ تا پایان جنگ، عملیات های سپاه به صورت مستقل انجام شد



ج) بازسازی و ترمیم سریع نیرو: از این طریق عراق توانست با فراخوانی انبوه نیروهای انسانی، یگان‌های آسیب‌دیده خود را ترمیم نماید.

د) ایجاد استحکامات و موانع متنوع و عمق دار.

ه) خرید تسلیحات پیشرفته.

این اقدامات، موجب تکمیل و توسعه توان رزمی عراق شد و موازنه قوا، که پس از عملیات بیت المقدس به نفع جمهوری اسلامی تغییر یافته بود، به هنگام عملیات

والفجر مقدماتی به نفع عراق دگرگون شد. موفقیت‌های نسبی رزمندگان اسلام در عملیات‌های خیبر و بدر نیز بیشتر حاصل فهم بالای فرماندهان سپاه در انتخاب نوع منطقه عملیاتی بود؛ به نحوی که توانستند از نقطه‌ای که ارتش عراق تصور نمی‌کرد (هورالهویزه)، ضرباتی را به آنها وارد نمایند. ولی از نظر میزان نیروهای رزمی و توان نظامی‌گری، آسیب‌پذیری‌های فراوانی در نزد نیروهای خودی وجود داشت. در یک بررسی اجمالی از خسارات انهدامی و تلفات نیروی انسانی دشمن و نیز تجهیزات اغتنامی از آنها در عملیات‌های مهم دوران دفاع مقدس، روشن می‌گردد که طی سال‌های تابستان ۱۳۶۱ تا قبل از عملیات والفجر ۸ در ۱۳۶۴، کمترین میزان خسارات و تلفات بر دشمن وارد شده است. در دو عملیات والفجر مقدماتی و والفجر یک هیچ نوع غنیمتی از دشمن گرفته نشد و در عملیات‌های خیبر و بدر نیز مقدار غنایم بسیار ناچیز بوده‌اند.^(۱۳) ایجاد تحول در این وضعیت، با توجه به ساختار و ظرفیت موجود سپاه چندان امکان‌پذیر نبود. نهایتاً این نتیجه حاصل شد که چنانچه سپاه بخواهد با قدرت بیشتری وارد میدان شود و واقعیت ارتش بیست میلیونی را تحقق بخشد، به ناچار باید بر ضعف تشکیلاتی خود فائق آید.

۲. ضرورت استقلال در توانمندی‌های سخت‌افزاری

کارآمدی سپاه در جنگ بیشتر به دلیل توانمندی این نیرو در بُعد نرم‌افزاری بود. در واقع قابلیت انعطاف این نیرو در تغییر نوع جنگ و موفقیت فوق‌العاده در استفاده از آسیب‌پذیری‌های دشمن در مناطق جنگی باعث شده بودند تا معمولاً در طراحی و اجرای عملیات‌ها موفق عمل نمایند، اما این وضعیت به مرور توسط نیروهای عراقی مورد شناسایی قرار می‌گرفت و برخی اصلاحات انجام گرفته توسط آنها، مسیرهای آینده را برای پیاده‌سازی تفکرات سپاه مشکل‌تر ساخت؛ مخصوصاً در شرایطی که عراق تقریباً تمامی مناطق اشغالی را از دست داده بود و با تمام قوا سعی در حفظ مرزها و اهداف نظامی خود داشت. لذا در این وضعیت نمی‌توان دیگر به جنبه‌های سخت‌افزاری نیروها، چندان بی‌اهمیت بود. به گفته یکی از فرماندهان «سپاه به یک ارتش تبدیل شده بود اما تجهیزات نداشت».^(۱۴) در واقع کارکردهای سپاه در جنگ کاملاً در سطح یک ارتش بزرگ بود، ولی توانمندی‌های رزمی آن بسیار نازل بود.

سپاه تا به حال ضعف سخت‌افزاری نظامی خویش را از طریق پشتیبانی ارتش و یا استفاده از غنایم به دست آمده

کمتر از میزان کل نیروهای سپاه بود. به عنوان مثال در یک آماری که پس از عملیات بیت المقدس گرفته شد، مشخص شد که کادر سپاه در جنگ (غیر از بخش جنگ نامنظم در کردستان) در حدود ۱۳ الی ۱۵ هزار نفر است. این در حالی بود که آمار سپاه حدود ۷۵ تا ۸۰ هزار نفر بود. این وضعیت، باعث نگرانی بسیاری از فرماندهان درگیر در قضایای جنگ شده بود. لذا کم کم تلاش شد تا افراد بیشتری به جبهه جنگ اعزام شوند. با فرمان حضرت امام (ره) و پس از آن برای همه روشن شد که تمامی سپاه باید در جنگ باشد.^(۷۷) بهره گیری از این قدرت عظیم نیازمند تجهیز سپاه به قوای زمینی، دریایی و هوایی بود.

۴. اجبارهای عملی و ضرورت استقلال عمل

با گذشت زمان، تمایل سپاه به استقلال عمل بیشتر و جدا شدن از ارتش در طراحی و اجرای عملیات ها بیشتر شد. فکر جدا شدن از ارتش، از چند ماه بعد از عملیات بیت المقدس، همواره در نزد فرماندهان سپاه وجود داشت. در واقع کم کم شرایط و ضرورت های جنگی ایجاب می کرد که نوع دیگری از همکاری و هماهنگی میان دو نیرو ایجاد گردد. مخصوصاً در زمانی که به دلیل تلاش های ارتش عراق برای تقویت مواضع خود، شرایط جنگ بسیار سخت شده بود، دیگر عملیات های ادغامی نتیجه بخش نبود و نیاز به عملیات ها و تاکتیک ها و روش های پیچیده و ابتکاری بود. لذا سپاه تمایل داشت که در عین حفظ روحیه برادری و تفاهم میان ارتش و سپاه، به صورت مستقل عمل نماید.^(۷۸) این اراده، بر تجربیات ناخوشایند گذشته نیز استوار بود.

ناکامی اقدامات مشترک در عملیات های والفجر مقدماتی و والفجر ۱، این اندیشه را ایجاد کرده بود که سپاه باید به صورت مستقل عمل نماید. در طول عملیات والفجر مقدماتی، برای اولین بار اختلاف نظر ارتش و سپاه در مورد طرح ریزی فرماندهی و اجرای عملیات آشکار گردید. ناکامی مجدد در عملیات والفجر یک، که این بار بر پایه نظریات و تفکرات فرماندهان ارتش طرح ریزی و اجرا شده بود، دامنه اختلاف نظر میان ارتش و سپاه را گسترش داد. بر طبق

برطرف می ساخت، از این رو اراده چندان محکمی در نزد مسئولین کشوری جهت خرید تجهیزات جنگی برای نیروهای سپاهی وجود نداشت. حتی در اوایل جنگ این ترس در نزد سپاه وجود داشت که مسئولین، غنایم به دست آمده را از سپاه بگیرند و به ارتش بدهند. در هر حال تا قبل از تشکیل سه نیرو این اطمینان در سپاه ایجاد شده بود که کسی برای سپاه تجهیزاتی خریداری نخواهد کرد.^(۷۹) این ملاحظات در حالی وجود داشت که کم کم اهمیت توانمندی های سخت افزاری، برای سپاه روشن می شد و کاستی هایی که از این جهت دامنگیر سپاه بود و در سال های گذشته موقتاً با پشتیبانی های ارتش به صورت نسبی مرتفع شده بود، کاملاً هویدا می شد. در عمل دیگر اطمینانی به تداوم پشتیبانی های ارتش از سپاه و اتخاذ عملیات های مشترک وجود نداشت. این واقعیت کاملاً در عملیات خیبر و بدر هویدا شده بود. در واقع به دلیل کاستی های موجود در تأمین لجستیکی و هوایی برای کمک به تثبیت منطقه تصرف شده، این عملیات ها، به موفقیت کامل نرسیده بودند.^(۸۰) لذا ضعف های تجهیزاتی باید به گونه ای مطمئن جبران می گردید. بهترین راهکار موجود، تجهیز سپاه به نیروهای سه گانه بود تا از این طریق، در ابعاد مختلف مجهز به توانمندی های ضروری گردد.

۳. لزوم بهره گیری از تمام نیروهای سپاهی در جنگ

در ابتداء برخی از افراد تأثیرگذار در سپاه (مخصوصاً در شورای سپاه) چندان به جنگیدن، به عنوان یک وظیفه برای سپاه معتقد نبودند. این دوگانگی میان طرفداران دخالت در جنگ و مخالفان آن کم کم مرتفع شد و طرفداران نظریه اول توانستند تفکر خود را در سرنوشت تحولات جنگی غالب نمایند. با این حال تا زمان ابلاغ حکم تشکیل سه نیرو در سپاه از سوی امام، هنوز در ذهن بعضی از اعضای شورای سپاه، این مسأله وجود داشت که مسئولیت جنگیدن با واحد طرح و عملیات (به عنوان یک بخش از سازمان سپاه) می باشد. به صورت عملی نیز هنوز تعداد افراد سپاهی حاضر در جنگ بسیار

معتقد بود: «ادغام شدن مثل سنگی است که به پای خودمان بسته ایم، ولش کنید، رهایش کنیم، چرا به خودمان می کشیم ما خودمان مشکل داریم این را هم باید با خودمان بکشیم.»^(۲۲) البته جداسدن از ارتش در صحنه های عملیاتی می بایست با دقت هر چه تمام تر انجام می شد. کوچک ترین بی احتیاطی می توانست ضربات روانی فراوانی را وارد سازد. در واقع این مسأله قضیه ای بود که با توجه به بنیادهای ایجاد کاملاً متفاوت سپاه و ارتش (یکی با ابعاد تاریخی گذشته و دیگری به عنوان یک نهاد انقلابی)، می توانست مورد استفاده دشمنان قرار گیرد. بهره گیری دشمن از این مسأله می توانست افکار

عمومی کشور را شدیداً تحت تأثیر قرار دهد. با توجه به ظاهر منفی مسأله جدایی ارتش و سپاه بود که حضرت امام (ره) در حدود چهار ماه قبل از مطرح کردن نیروهای سه گانه در سپاه، در جمع فرماندهان و پرسنل سپاه در روز پاسدار فرموده بودند: «اگر شما دیدید که یک

وقت زمزمه این معنا پیدا

شود که ارتش باید ارتشی اش را حفظ کند، آن هم بگوید سپاه باید سپاهی اش را حفظ کند، آن هم باید بگوید چه، اگر بخواهید جدا از هم باشید، دو فکر، دو مقصد، اگر یک وقت خدای نخواست زمزمه پیدا شده در بین شما، از اول خفه کنید این را، نگذارید.»^(۲۳) در چنین شرایطی بود که نیروهای سپاهی باید تصمیم می گرفتند. بر همین اساس، اعلام شد که هماهنگی و همکاری میان ارتش و سپاه همواره بوده و خواهد بود. «اینها دو بازوی انقلاب هستند و هر دو تحت امر و فرمان فرمانده کل قوا، مقام معظم رهبری هستند»، ولی شرایط و ضرورت های جنگ باعث می شود که در عملیات ها و روش های جنگی به صورت مستقل عمل نمایند.^(۲۴)

گفته سردار محسن رضایی این اختلافات پس از ناکامی در عملیات رمضان که قبل از دو عملیات یاد شده صورت گرفته است، شروع شده بود. پس از آن عملیات، ارتش خواهان پیروی از اصول جنگ و جداول کلاسیک شد و این مسأله را مطرح کرد که نباید همه نیروهای بسیجی در سپاه جذب گردند، بلکه این نیروها باید در اختیار ارتش نیز قرار بگیرند. قبل از عملیات والفجر مقدماتی همین نوع بحث ها منجر به تعویق زمان عملیات به مدت یک ماه شده بود. حتی دخالت حضرت امام (ره) و تشکیل گروه های کاری توسط ریاست جمهوری وقت (حضرت آیت ... خامنه ای)، برای بررسی مسایل یادشده، نتوانست اختلافات را حل نماید.^(۲۵)

بنا بر تجربیات دو عملیات گذشته، سپاه به اجرای عملیات به صورت مستقل از ارتش تأکید می کرد، ولی شورای عالی دفاع این مسأله را در آن زمان نپذیرفت. با این حال، عملاً پس از توافق حاصله میان نیروهای ارتش و سپاه، عملیات خیبر از دو ناحیه مجزا شروع شد. در این عملیات برغم ناکامی نیروهای ارتش، سپاه توانسته بود قابلیت و توانایی های فوق العاده ای را در طرح ریزی، فرماندهی و دفاع از خود نشان دهد و این مسأله باعث شد تا فرماندهی سپاه به این نتیجه برسد که می بایست این عملیات را بر پایه ابتکار عمل جدید به صورت مستقل از ارتش اجرا می کرد.^(۲۶) در طول عملیات های خیبر و بدر نیروهای سپاه به این نتیجه رسیدند که کاستی های خودی در زمینه پدافند هوایی و آتش توپخانه، سهم بسزایی در از دست رفتن مناطق تصرف شده داشته است. در واقع در این عملیات ها، سپاه ارزش و اهمیت آتش توپخانه را بیش از گذشته درک کرده بود. از این رو به تدرج این باور شکل گرفت که در سازمان رزم سپاه باید توپخانه گسترش یابد. در عملیات بدر، در برابر درخواست یگان های سپاه برای پشتیبانی توپخانه ارتش، حمایت های لازم صورت نگرفت.^(۲۷)

این مسأله باعث شد در سال ۱۳۶۳ فرماندهان سپاه به صورت جدی به این نتیجه برسند که باید از ارتش جدا شوند. به گونه ای که یکی از فرماندهان وقت جنگ

نیروهای سپاهی، برخلاف تفکر بنی صدر مبنی بر "دادن زمین برای به دست آوردن زمان"، استراتژی "مقاومت در هر مکان و حفظ زمین برای بدست آوردن زمان" را مبنای فعالیت خود قرار داده بودند

۵. ضرورت خروج از بن‌بست‌های جنگی

بن‌بست‌های نظامی شکل گرفته پس از عملیات بیت‌المقدس و کشانده شدن ایران به یک جنگ فرسایشی باعث گردیده بود تا صبر و تحمل نیروهای انقلابی به نهایت رسد. در طول این سال‌ها استراتژی سیاسی - نظامی ایران بر مبنای تنبیه متجاوز قرار داشت. ولی از آنجایی که از نظر سیاسی امیدی برای احقاق حقوق ایران وجود نداشت و نظام بین‌المللی کاملاً در برابر خواسته‌های بحق جمهوری اسلامی قرار گرفته بود، لذا در صحنه‌های نبرد با اینکه تقریباً تمامی مناطق اشغالی آزاد شده بود، ولی برای تحت فشار قرار دادن و کسب ابزارهای لازم

برای تحمیل شرایط جمهوری اسلامی ایران، لزوم تصرف یک نقطه استراتژیک و مهم در خاک عراق، مبنای کار رزمندگان اسلام قرار گرفته بود. در تمامی این سال‌ها، مردم و مسئولین در انتظار کسب پیروزی بزرگ و در نتیجه اتمام جنگ بودند؛ ولی تحول در سازمان رزمی و سیستم‌های دفاعی عراق

که قبلاً توضیح داده شد، باعث شد تا رزمندگان اسلام بدون دستیابی به یک پیروزی تعیین‌کننده، در راه رسیدن به آن هدف اصلی ناکام بمانند. در چنین وضعیتی دوگانگی‌های موجود در سیستم‌های نظامی ایران نیز، مزید بر علت شده بود. دیگر از آن روحیه همکاری که در عملیات‌های ثامن‌الائمه (ع)، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بالاخص بیت‌المقدس میان دو نیروی ارتش و سپاه وجود داشت، کاسته شده بود. برخی اختلافات بروز کرده بود، تا جایی که ارتش احساس می‌کرد باید در محور فرماندهی جنگ قرار گیرد و اصول و روش‌های کلاسیک مورد توجه قرار گیرند.

**حکم ایجاد سه‌نیرو برای سپاه،
بر پایه درک امام^(ره) از
اوضاع جنگ و ضرورت‌های
موجود بود؛ در عین حال این
حکم نشان دهنده انتظار امام^(ره)
از سپاه برای حل معضلات
جنگ نیز بود**

متوازن نبودن سطح ابتکار نیروهای سپاهی از یک طرف و نوع پشتیبانی‌های عملیاتی از آنها از طرف دیگر در دو عملیات خیبر و بدر تا حد زیادی موجب بروز مشکلاتی میان ارتش و سپاه شده بود. تمایل ارتش به پیروی از اصول خود و محور قرار گرفتن در جنگ، نهایتاً به مرحله عمل نزدیک شد. این نیرو پس از اینکه حضرت امام (ره) نظر خود را مبنی بر ادامه جنگ به صورت قاطع مطرح کردند، تصمیم گرفت با مسئولیت فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش، عملیات "کمیل" را در منطقه هور طرح ریزی و اجرا نماید. هدف نهایی این عملیات رسیدن به نزدیکی بصره از طریق غرب کانال ماهی بود. در این عملیات فرماندهی سپاه با مصلحت‌بینی کامل و جهت "حفظ آبروی اسلام، سپاه و رزمندگان" موافقت کرد که برخی از یگان‌های خود را تحت امر ارتش قرار دهد و فرمانده سپاه نیز به عنوان معاون عملیات باشد. تأکید بر شیوه‌ای مغایر با تجارب گذشته جنگ، تحت عنوان اصول کلاسیک و تأکید بر تدبیر فرماندهی به جای بحث و بررسی که پیش از این انجام می‌شد و سایر موارد، مشکلاتی را ایجاد کرده بود. در نهایت با مشکلاتی که در طرح ریزی عملیات وجود داشت، پس از تعویق‌های مکرر، به دلیل عدم انطباق راهکارها با واقعیات، اجرای آن منتفی شد.^(۲۵)

تحت چنین شرایطی بود که فرماندهی سپاه به نتایج واقع‌بینانه‌ای رسید. در واقع همکاری ارتش از صورت فعال در سال دوم جنگ به حالت نیمه فعال در سال سوم و در نهایت غیرفعال در سال چهارم دچار تغییر شده بود. از سوی دیگر این نکته برای سپاه مشخص شد که مشکل اساسی دیگر جنگ، در استراتژی و میزان اختصاص منابع و امکانات کشور نهفته می‌باشد. لذا هم باید بسیج داخلی را برای تجهیز جبهه‌ها خواستار شد و هم اینکه سپاه باید به فکر راه‌چاره‌ای برای ترمیم ضعف‌های کلاسیک و ابزارهای نظامی خود باشد. ضرورت دوم نیازمند ظرفیت بخصوصی بود که پتانسیل‌های نظامی سپاه می‌بایست در آن شکوفا گردند. بعد از عملیات انجام نیافته کمیل توسط ارتش، فرماندهی سپاه ضمن درک لزوم پشتیبانی داخلی از جنگ و توجه بیشتر به نیازمندی‌های سخت‌افزاری

۷. ضرورت مقابله با تهدیدات مستقیم آمریکا

عراق در طول جنگ هیچ گاه احساس تنهایی نکرد. کل نظام بین الملل و دولت های محافظه کار عربی، پشتیبان این کشور بودند. انواع وام ها و کمک های مالی از سوی رژیم های منطقه ای، فروش تسلیحاتی گسترده مخصوصاً از سوی کشورهای آمریکا، فرانسه و شوروی به عراق، در کنار حمایت های سیاسی - روانی آنها از این کشور و فشارهای وارده به جمهوری اسلامی، تنگناهای گسترده ای را برای کشور ایجاد کرده بود. در چنین وضعیتی تهدید مستقیم آمریکا و احتمال دخالت این کشور در جنگ علیه ایران به خوبی احساس می شد. به طوری که پس از طرح شدن فرمان

حضرت امام (ره)، در سرمقاله شماره ۱۴۶ مجله "پیام انقلاب" عنوان شده بود که احتمال بازشدن جبهه ای دیگر علیه نظام^(۲۷) در خلیج فارس وجود دارد. احساس فوق کاملاً بر اساس ملاحظات واقعی بود. در واقع آمریکا در راستای کمک به رژیم عراق و به دلیل جلوگیری از شکست این

از ابتدای فروردین ۱۳۶۰ تا پایان شهریور آن سال، حدود بیست عملیات محدود در مناطق جنگی صورت گرفت که در تمامی آنها، نیروهای سپاهی نقش محوری داشتند

رژیم، اقداماتی از قبیل تشویق دولت های منطقه به استفاده از اهرم نفتی، تجهیز صدام به تسلیحات مدرن و نیز تشویق وی برای حمله به بنادر ایران دست زده بود. ضمن اینکه به صورت جدی برای آماده سازی زمینه های دخالت خود در خلیج فارس تلاش می کرد. در این زمان واشنگتن اعلام کرده بود که در صورت درخواست رسمی و علنی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، آمریکا به آنان کمک نظامی خواهد کرد.^(۲۸) این موضوع، به خوبی تمایل آمریکا را به دخالت در خلیج فارس و جنگ با ایران نشان می داد. در چنین وضعیتی لزوم تجهیز سپاه به ابزارهای کلاسیک و بالا رفتن توان عملیاتی آن در تمامی عرصه های نبرد کاملاً احساس می شد.

سپاه، با تحرک فوق العاده ای ضمن فراخوانی از فرماندهان مناطق پنجگانه، قرارگاه ها و برخی یگان های سپاه به تهران، از آنها خواست صرف نظر از وضعیت موجود، طرح ها و نظریات خود را برای ادامه جنگ پیشنهاد کنند، تا به شورای عالی دفاع ارائه کنند. همه این تحرکات نشان می داد که ضرورت اجرای عملیات، به شدت در کشور احساس می شد.^(۲۹) در واقع راهکار شکستن بن بست های ایجاد شده در جنگ و نیز پاسخگویی به انتظارات سیاسی - روانی مردم و نظام، اجرای یک عملیات بزرگ و موفق بود، تا از این طریق کشور بتواند امتیازاتی را از دشمن بگیرد. در چنین فضایی، فکر تشکیل سه نیرو نیز مورد توجه فرماندهان عالی جنگ قرار گرفت.

۶. تقویت پاسخگویی به تحرکات نوین عراق

در طول سال های سوم، چهارم و پنجم جنگ (تابستان ۱۳۶۱ تا تابستان ۱۳۶۴) که ایران سیاست تنبیه متجاوز را پی گیری می کرد، رژیم عراق علاوه بر ایجاد استحکامات دفاعی مستحکم و توسعه سازمان رزم خود، عملیات های روانی و جنگ های غیرعرفی شدیدی را نیز علیه جمهوری اسلامی ایران شروع کرد. این رژیم در طول این سال ها علاوه بر تداوم کاربرد تسلیحات شیمیایی علیه رزمندگان اسلام، جنگ نفتکش ها و حمله به لوله ها و اسکله های نفتی ایران را نیز در دستور کار خود قرار داد. با این اقدام رژیم عراق، جنگ به درون دریا نیز گسترش پیدا کرد. این حملات از یک سو خسارات جبران ناپذیری را برای ایران به بار می آورد و از سوی دیگر نظام بین الملل با ابزارهای تبلیغاتی خود، همچنان ایران را مقصر معرفی می نمود. در جریان حمله به نفتکش ها، منافع بسیاری از کشورها در خطر افتاده بود. لذا لازم بود برای خاتمه دادن به این وضعیت، عراق از این ابزارها محروم می شد. در اینجا بود که تجهیز سپاه به نیروی دریایی و هوایی کاملاً احساس شد.

این استراتژی بعدها نیز به خوبی نقش خود را در پیروزی های رزمندگان اسلام (خصوصاً در عملیات والفجر ۸) نشان داد.

۸. ایجاد سه‌نیرو و از منظر دلایل فنی

ایجاد سه‌نیرو برای سپاه، از نظر فنی و تاکتیکی نیز قابل توجیه بود. در مصاحبه‌ای که چند ماه پس از فرمان حضرت امام(ره)، با آقای احمدیان مسئول وقت ستاد نیروی دریایی سپاه، انجام گرفته بود، وی ضرورت ایجاد نیروهای سه‌گانه سپاه را در کنار نیروهای سه‌گانه ارتش، در چند محور تکنیکی تبیین کرده بود. به اعتقاد ایشان در آن زمان، تعدد سازمان به همان اندازه‌ای قابل دفاع است که تنوع سلاح یک بحث پذیرفتنی است؛ زیرا هر سازمانی به لحاظ بافت سازمانی خویش از لحاظ آموزش، نوع گزینش و نوع تسلیحات، مقدمات خاص خودش را دارد و سازمان‌های متعدد نمی‌توانند در همدیگر ادغام شوند. از سوی دیگر، یگان‌های رزمی باعث تحرک و قدرت مانور بیشتر می‌گردد. در واقع به دلیل گستردگی تهدیدات انقلاب اسلامی، ضرورت توسعه یگان‌های رزمی امری اجتناب‌ناپذیر و طبیعی بود. در صورت تمرکز سازماندهی و اداره تمام یگان‌های رزمی در یک سازمان، تحرک لازم از آنها گرفته می‌شد. بر این اساس، وجود نیروی مستقل و خودکفا در تمام زمینه‌ها، بازدارندگی بیشتری را برای کشور ایجاد می‌کرد. این وضعیت می‌توانست تأثیر بسزایی در برداشت‌های تحلیلی دشمن از ما داشته باشد.^(۲۹)

ایجاد سه‌نیرو در بستر انتظارات حضرت امام(ره)

با توضیحات مطرح شده در این گزارش مشخص شد که تصمیم فرماندهان سپاه برای ایجاد نیروهای سه‌گانه در نیمه اول سال ۱۳۶۴ کاملاً جدی شده بود. آنها احساس کرده بودند که از نظر نیروی زمینی مشکل خاصی ندارند، ولی باید برای نیروهای هوایی و دریایی تصمیمات جدی بگیرند.

* متن کامل فرمان حضرت امام(ره) در خصوص تشکیل نیروهای سه‌گانه در سپاه چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای محسن رضایی، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران

با توجه به اینکه در اصل ۱۵۰ قانون اساسی ادامه نقش سپاه، در نگرانی از انقلاب و دستاوردهای آن تصریح شده است و نظر به آن که انجام این نقش بدون آمادگی کامل سپاه از جهت تجهیزات و آرایش جنگی و فنون دریایی، زمینی، هوایی امکان‌پذیر نیست، شما مأموریت دارید هر چه سریعتر سپاه پاسداران را مجهز به نیروهای زمینی، هوایی، دریایی قوی نمایید، تا در موارد لازم با همکاری و هماهنگی ارتش جمهوری اسلامی ایران از مرزهای زمینی، دریایی و هوایی حفاظت نمایند.»

(صحیفه امام، جلد ۱۹، ص ۳۸۶)

با این وجود همه تحولات کلان در جنگ منوط به نظرات حضرت امام(ره) بود. سردار محسن رضایی فرمانده وقت سپاه در تابستان ۱۳۶۴ طی نامه‌ای از امام(ره) خواسته بود که اوامرشان را در مورد تشکیل و تقویت نیروی رزمی سپاه اعم از دریایی، هوایی و زمینی به سپاه پاسداران ابلاغ فرمایند. بعدها، خود سردار رضایی گفته بود که، ایجاد سه‌نیرو بیش از آنکه متأثر از درخواست سپاه باشد، بر پایه درک امام(ره) از اوضاع جنگ و ضرورت‌های موجود بود. به نظر می‌رسد امام(ره) با توجه به روند تحولات جنگ پس از فتح خرمشهر و ضرورت‌های موجود برای تقویت سپاه، حکم تشکیل سه‌نیرو را صادر فرمودند. در عین حال این حکم نشان‌دهنده انتظار امام(ره) از سپاه برای حل معضلات جنگ نیز بود.^(۳۰)

این انتظار چند روز پس از حکم امام، در پیام نماینده وقت امام در سپاه، شهید حجت الاسلام فضل‌ا... محلاتی، به فرماندهی سپاه، کاملاً احساس می‌شود. ایشان در پیام خود به این مسأله اشاره می‌کنند که حضرت امام(ره)، فرمان خود را در روز اول محرم الحرام صادر فرمودند و این بدان معنی است که نیروهای سپاهی و بسیج باید همانند حضرت سیدالشهداء(ع) و یارانش آنچه در توان دارند، برای انجام وظیفه بزرگ به کار گیرند. در این پیام ضمناً برای توفیق سپاه در اجرای حکم امام(ره)، تأکید می‌گردد که باید همکاری و هماهنگی با ارتش مورد توجه کامل قرار گیرد. ارتش باید همانند ابتدای جنگ، مخصوصاً در زمینه‌های هوایی و دریایی، پشتیبان سپاه باشد. سپاه نیز موظف است که از ارتش استفاده نماید.^(۳۱) با چنین امعان نظری بود که حضرت امام(ره) فرمان تاریخی خود را مبنی بر تشکیل و تجهیز نیروهای سه‌گانه در سپاه پاسداران در ۱۳۶۴/۶/۲۶ صادر فرمودند.*

ج) وضعیت نیروهای سه گانه سپاه در طی جنگ

با فرمان حضرت امام (ره) در خصوص تشکیل سه نیرو، سازماندهی نیروهای سپاه به مرحله کاملاً جدیدی وارد شد. بر طبق این حکم، سپاه همانند کلیه ارتش های دنیا، دارای هویت مشخص و ساختار تشکیلاتی متعارفی شد. در واقع این حکم نهادینه شدن خصلت های ویژه و انقلابی سپاه را در ساختارهای مشخص، امکان پذیر ساخت. به تدریج در مرحله اجرا مشخص شد که علاوه بر تشکیل نیروهای سه گانه، می باید قلمرو مجزایی را نیز برای نیروی مقاومت بسیج، ایجاد نمود. در واقع در روند کار با توجه به هویت مردمی و انقلابی سپاه ضروری بود تا نسبت به ایجاد بخش مرتبط با بسیج که همچنان امکان ارتباط مستقیم را با مردم داشته باشد و از این طریق پشتوانه محکمی برای جذب نیروهای متعهد قرار گیرد، اقدام گردد. بعداً نیروی پنجمی به نام سپاه قدس نیز برای مأموریت های جنبشی به این مجموعه افزوده شد. در هر حال در یک نگرش کلی نسبت به وضعیت نیروهای سه گانه زمینی، هوایی و دریایی سپاه در سال های پایانی جنگ می توان گفت که مراحل شکل گیری و تکامل آنها با یکدیگر متفاوت بوده اند:

نیروی زمینی

برای تشکیل نیروی زمینی سپاه، مشکل چندانی وجود نداشت. در واقع تقریباً کل مجموعه سپاه برای عضویت در این بخش تجربیات لازم را کسب کرده بودند. اقداماتی که در جنگ انجام می دادند نیز بر اساس وظایف یک نیروی زمینی بود. با این تفاوت که از نظر سخت افزاری باید بیشتر مورد توجه قرار می گرفتند. در پرتو چنین زمینه هایی، بلافاصله پس از حکم امام این احساس وجود داشت که سپاه دارای نیروی زمینی می باشد و باید به دنبال ایجاد نیروی هوایی و دریایی باشد. این زمینه های عملیاتی و تجربی باعث شد که نیروی زمینی سپاه، در ادامه جنگ و با قرار گرفتن سیاست جنگی نظام مبنی بر گسیل نیروهای بسیار زیاد برای یکسره کردن سرنوشت جنگ، مشکل چندانی نداشته باشد. به عنوان مثال با اینکه در حین عملیات کربلای ۵، سپاه یکصد هزار نفری حضرت مهدی (عج)

به جبهه های نبرد اعزام شد، زمینه های مناسبی برای سازماندهی و به کارگیری این نیروها در نیروی زمینی سپاه وجود داشت. اما دو نیروی هوایی و دریایی سپاه وضعیت دیگری داشتند. ایجاد این دو نیرو اولاً نیازمند صرف هزینه های فراوان بود. ثانیاً شکل گیری و عملیاتی شدن این دو نیرو با توجه به تجربیات اندک سپاه در این زمینه ها، نیازمند زمان زیادی بود. ثلثاً سطح تکنولوژی تجهیزات و سیستم های هوایی و دریایی باید کاملاً پیشرفته و مطابق با استانداردهای بین المللی می بود. با این وجود، در طول جنگ، مخصوصاً در عرصه نیروی دریایی، عملکرد سپاه قابل توجه بود.

نیروی هوایی

در زمینه نیروی هوایی این تصور وجود داشت که، تکنولوژی موجود، با تکنولوژی روز دنیا فاصله زیادی دارد، لذا رسیدن به خودکفایی در این عرصه، دیرتر محقق می شد. از سوی دیگر نادیده گرفتن امکان استفاده از این تکنولوژی جدید وجود نداشت. لذا این اعتقاد در میان

فرماندهان نیروی هوایی سپاه به وجود آمد که با ترکیب نقش انسان و تکنولوژی، به نتایج قابل قبولی برسند. در واقع این طور تصور می شد که همانند نیروی زمینی، در نیروی هوایی نیز باید انسان تعیین کننده باشد و تکیه اساسی بر توانمندی های ایمانی، اعتقادی و فکری انسان باشد نه ابزار. لذا تصور می شد که با توجه به تجربه علمی و فنی اندکی که وجود داشت، می توانیم بر سیستم های پیچیده فائق آییم. در کنار این اصل، استراتژی انبوه سازی نیز مورد توجه بود. براساس این استراتژی می بایست عناصر و انسان های زیادی را در صحنه های نبرد وارد نمود. این دو مبنا می توانست این نیرو را به سمت ساخت و تولید نیز رهنمون سازد. در

عوامل مؤثر در**روابط ایران و عراق****در بسیاری از موارد ریشه****در تحولات تاریخی****یک صد سال اخیر****منطقه خاورمیانه دارد**



زمان جنگ برنامه نیروی هوایی سپاه بر این اصل قرار گرفته بود که حداقل بتواند پاسخگوی نیازمندی‌ها در جنگ باشد. بر طبق تحلیل جانشین فرمانده وقت نیروی هوایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۶، پس از یک سال و نیم از عمر تشکیل نیروی هوایی سپاه، این نیرو توانسته بود پیشرفت بسیاری در زمینه‌های هوایی پیدا نماید. از جمله آنکه، موفق به تشکیل آموزشگاه موشکی زمین به هوا شد؛ دو دوره از

متخصصین موشکی آموزشگاه یادشده در این فاصله کم فارغ‌التحصیل شده بودند؛ تعدادی از واحدهای پدافندی سپاه در شهرهای مورد تهاجم مستقر شده بودند (از جمله نتایج این امر در آن زمان سقوط میگ ۲۵ عراق در اصفهان بود)؛ آموزشگاه‌های مختلف موشکی زمین به زمین، توپخانه ضد هوایی سپاه، خلبانی سپاه، خلبانی هلیکوپتری سپاه و زبان در این فاصله راه اندازی شده بودند. ضمن اینکه این نیرو موفق شده بود، موشک‌های فراوانی را که از رده خارج شده بودند، تعمیر و آماده بهره‌برداری نماید.^(۳۳)

نیروی دریایی

به نظر می‌رسد کارکرد نیروی دریایی سپاه از نیروی هوایی در جنگ، مؤثرتر بوده است. این کارکرد در دو زمینه ساخت تجهیزات جنگ دریایی و عملکرد آن در عملیات‌های جنگی قابل بررسی است. در زمینه تجهیزات، فرماندهان وقت این نیرو در چارچوب ملاحظات کلی نظام و نیز محدودیت‌های فراوانی که وجود داشت، اصل را بر ساخت نیازمندی‌ها در داخل قرار داده بودند؛ چرا که احساس می‌کردند تأمین ناوها و ناوچه‌ها از خارج وابستگی شدیدی به بار می‌آورد و در شرایط دشوار می‌تواند تنگناهایی را برای کشور فراهم

آورد. ضمن اینکه کشور نیز در محاصره شدید سیاسی، اقتصادی و... قرار داشت و دنیا حاضر نبود سلاح مناسبی را به ایران بفروشد. بر طبق گفته سردار علایی، فرمانده وقت نیروی دریایی سپاه، تا اواسط سال ۱۳۶۶، این نیرو توانسته بود ناوچه‌های بسیاری را تولید نماید؛ مین‌ها و هواپیماهای بدون سرنشین نیز در دستور ساخت قرار داشته است؛ این نیرو توانسته بود در این مدت قایق‌های فراوانی را بسازد. استراتژی نیروی دریایی سپاه، در همان سال‌های پایانی جنگ، بر این اصل قرار گرفته بود که این نیرو را با توجه به منطقه خلیج فارس سازماندهی و تجهیز نماید و نگاه جنگ محورانه (جنگ تحمیلی) بر آن حاکمیت نداشته باشد. توانمندی نیروی دریایی سپاه به گونه‌ای بود که به راحتی تحرکات نیروی دریایی عراق را در خلیج فارس به صفر رسانده بود، لذا باید بالاتر از عراق را مدنظر می‌داشت.^(۳۳)

در عرصه درگیری‌های جنگی و عملیاتی نیز وضعیت نیروی دریایی سپاه در زمان جنگ قابل بررسی است. این نکته باید ذکر گردد که حتی قبل از ایجاد نیروی دریایی سپاه، واحدی به نام یگان دریایی سپاه در سال‌های قبل ایجاد شده بود. این واحد در دو عملیات خیبر و بدر حضور فعال داشته است و سهم بسزایی در

یادداشت‌ها

۱. فرهاد درویشی و دیگران، ریشه‌های تهاجم؛ تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، جلد اول، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، صص ۹۹-۹۸.
۲. همان، ص ۹۹.
۳. غلامعلی رشید، شرایط و ضرورت‌های تولد، تثبیت و گسترش سپاه در جنگ، مجله سیاست دفاعی، سال پنجم، ش ۱۹، (تابستان ۱۳۷۶)، صص ۳۶-۷.
۴. محمد درودیان، جنگ، بازبانی ثبات؛ تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، جلد دوم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، صص ۵۱-۵۲.
۵. غلامعلی رشید، پیشین، صص ۱۹-۱۳.
۶. همان، صص ۱۹-۱۸.
۷. راهنمای عملیات جنگ ۸ ساله، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۶۹، ص ۲۱.
۸. همان، ص ۲۵.
۹. غلامعلی رشید، پیشین، ص ۳۸.
۱۰. محمد درودیان، پیشین، ص ۲۲۱.
۱۱. غلامعلی رشید، پیشین، ص ۳۲.
۱۲. حسین اردستانی، تنبیه متجاوز؛ تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، جلد سوم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، صص ۲۸-۳۱.
۱۳. راهنمای عملیات جنگ ۸ ساله، همانجا.
۱۴. غلامعلی رشید، پیشین، ص ۳۳.
۱۵. همانجا.
۱۶. محمد درودیان، نقش و تأثیر تحولات جنگ پس از فتح خرمشهر بر بلوغ و تکامل نیروی دفاعی ایران، مجله سیاست دفاعی، سال هشتم، ش ۳۱، (تابستان ۱۳۷۹)، صص ۱۸-۱۷.
۱۷. غلامعلی رشید، پیشین، ص ۳۱.
۱۸. همان، ص ۳۳.
۱۹. محمد درودیان، سیری در جنگ ایران و عراق، جلد ششم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، بی تا، ص ۷۸.
۲۰. همان، ص ۸۹.
۲۱. همان، ص ۱۱۵.
۲۲. به نقل از غلامعلی رشید، پیشین، ص ۳۴.
۲۳. امام خمینی (ره)، صحیفه امام، جلد ۱۹، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ص ۲۳۸.

شکستن خط اول دشمن و عبور از منطقه "هور" ایفا نموده بود. اما در عملیات والفجر ۸، نیروی دریایی سپاه ایجاد شد و فعالیت همه جانبه‌ای داشت. این عملیات اولین عملیات مشترک دریایی، هوایی و زمینی نیروهای سه گانه سپاه بود. در این عملیات، نیروی دریایی سپاه ضمن تدارک آموزش‌های لازم دریایی به رزمندگان اسلام در چند ماه قبل از شروع عملیات، مأموریت‌های خاص عملیاتی را نیز متقبل شد. به طوری که موفق شد چهار فروند از پیشرفته‌ترین ناوچه‌های ارتش عراق را منهدم نماید و منطقه خور را نیز زیر پوشش کامل راداری و آتش خود قرار دهد. در زمینه پشتیبانی نیز، بدون کمک نیروی دریایی سپاه، عملیات والفجر ۸ عملی نمی‌شد. با توجه به شرایط خاص این عملیات که مستلزم عبور از عرض اروندرود بود، تمامی ترابری نیروها در زمینه انتقال تجهیزات سنگین مانند توپخانه، تانک، لودر، بلدوزر و سایر تدارکات مورد نیاز رزمندگان اسلام از قبیل مهمات، آذوقه و همچنین تخلیه شهدا و مجروحین و اسراء به عهده این نیرو بود.^(۳۴)

عملکرد نیروی دریایی سپاه در طول جنگ، در مقابله با جنگ نفتکش‌هایی که عراق شروع کرده بود، با دخالت مستقیم آمریکا در جنگ و شروع جنگ دریایی با ایران تداوم یافت. پس از ایجاد نیروی دریایی سپاه، این نیرو وارد عرصه جنگ دریایی با عراق شد. به گونه‌ای که در طول مدت جنگ نفت کش‌ها، بیش از ۵۵ کشتی متعلق به محموله‌های عراقی را در راستای عملیات مقابله به مثل مورد هدف قرار داد.^(۳۵) اما جنگ دریایی با آمریکا اهمیت دیگری داشت. آمریکا به بهانه ایجاد امنیت برای نفت کش‌ها، وارد جنگ با ایران شد. در طول این جنگ نیروی دریایی سپاه مستقیماً درگیر شد. این جنگ را برخی از محققین در زیرمجموعه جنگ‌های نامتقارن تحلیل نمودند. نمونه بارز این نوع درگیری را می‌توان در حمله به ناو "اس.اس. کول" آمریکا توسط نیروهای ایران مشاهده نمود. در این حمله ۱۷ سرباز آمریکایی کشته، ۳۷۰ نفر مجروح و خساراتی حدود ۲۵۰ میلیون دلار به آمریکا وارد آمده بود.^(۳۶)

۲۴. غلام‌علی رشید، پیشین، ص ۳۳.

۲۵. محمد درودیان، پیشین، صص ۱۱۹-۱۲۰.

۲۶. همان، صص ۱۲۰-۱۲۱.

۲۷. تقویت نهادهای انقلاب، مجله پیام انقلاب، ش ۱۴۶، ۱۳۶۴/۷/۶.

۲۸. خلیج فارس، گورستان متجاوزین، مجله پیام انقلاب، ش ۱۴۷، ۱۳۶۴/۶/۳۰.

۲۹. مصاحبه با علی‌اکبر احمدیان، مسئول وقت ستاد نیروی دریائی سپاه، مجله پیام انقلاب، ش ۱۵۹، ۱۳۶۵/۱/۲۳، ص ۴۶.

۳۰. محمد درودیان، پیشین، صص ۱۲۶-۱۲۵.

۳۱. پیام نماینده وقت امام در سپاه به فرماندهی سپاه، مجله پیام انقلاب، ش ۱۴۶، ۱۳۶۴/۷/۶، ص ۲۹.

۳۲. مصاحبه با حسین دهقان، جانشین فرمانده وقت نیروی هوایی سپاه، مجله پیام انقلاب، ش ۱۸۶، ۱۳۶۶/۲/۵، صص ۲۵-۲۰.

۳۳. مصاحبه با حسین علایی، فرمانده وقت نیروی دریائی سپاه، مجله پیام انقلاب، ش ۱۹۷، ۱۳۶۶/۷/۴، صص ۲۹-۲۶.

۳۴. مصاحبه با علی‌اکبر احمدیان، همان، ص ۴۱.

۳۵. علی‌اکبر رستمی، مروری بر جنگ نفت‌کش‌ها در خلیج فارس، ماهنامه خلیج فارس و امنیت، سال دوم، ش ۱۶، (آبان ۱۳۸۰)، صص ۳۶-۳۱.

۳۶. رجوع شود به رضا کلهر، جنگ نامتقارن در دریا، ماهنامه خلیج فارس و امنیت، سال دوم، ش ۱۸، (دی ۱۳۸۰)، صص ۴۵-۴۲.